

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين  
اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آبائه فی هذه الساعة وفی کلّ ساعة ولیا  
وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعینا حتی تسکنه أرضک طوعا وتمتّعه فیها طویلا.

اللهم العن أولّ ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصاة التي  
جاهدت الحسين وشایعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام علیک یا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک علیک منی سلام الله أبدا ما بقیت وبقی  
اللیل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزیارتکم، السلام علی الحسين وعلی علیّ بن الحسين وعلی  
أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أولّ ظالم باللعن منی وابدء به أولا ثم العن الثانی والثالث والرابع اللهم العن یزید خامسا  
والعن عبید الله بن زیاد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبی سفیان وآل زیاد وآل مروان إلى يوم  
القیامة.

### دوشنبه ۹۵/۸/۱۰ (جلسه ۱۳۴)

کلام در جبر و تفویض بود که عرض کردیم، شبهه ای که در مقام موجود بود، دو مقدمه داشت، یکی  
این که اختیار با ضرورت نمی سازد. مقدمه دوم این بود که افعال ما ضروری است از باب قاعده الشی  
ما لم یجب لم یوجد. عمده اشکال جبری ها همین است و اگر کسی بخواهد این جبر را جواب بدهد،  
عرض کردیم باید یا مقدمه ی اولی را رد کند یا مقدمه ثانیه را که فلاسفه مقدمه اولی را رد کرده اند،  
ولی گفتیم بحث لغوی که نیست که شما بگویید، اختیار معنایش این است. بحث واقع اختیار است و او  
در واقع اسمش را شما اختیار گذاشته اید و الا حقیقتش جبر است. لذا راه صحیح، راهی است که

مقدمه ثانیه را رد کنیم که عرض کردیم آن را متکلمین رد کرده اند. مرحوم آقای خوئی در این بحث خیلی مفصل در مصباح الاصول توضیح داده. خلاصه اش این بود که الشیء ما لم یجب لم یوجد، مال فواعل طبیعی است نه فواعل اختیاری. فواعل اختیاری هیچ وقت، فعل به حد ضرورت نمی رسد و هیچ وقت از قدرت و سلطنت فاعل خارج نمی شود و اگر این حرف را نزنیم خداوند سبحان هم مجبور می شود و ما هم مجبور می شویم و عالم را نمی شود توجیه کرد. معنا ندارد که زید باید در سال ۱۳۲۰ به دنیا بیاید. زید باید ازلی می بود. لذا این راهی که فلاسفه رفتند غیر از این که مخالف کتاب و سنت و عقل است، صد در صد شبهه در مقابل بدیهی است چون عالم را نمی شود توجیه کرد و اخیراً شنیدیم بعضی از آنها برگشته اند و گفته اند که اراده از صفت فعل است ولو این که مشکل را حل نکرده اند.

براهینی مرحوم آقای خوئی از جباریه نقل کرده، که چون ما می خواهیم این بحث جبر و تفویض را در حد وسع و آنی که مناسب مجلس است عرض کنیم مطرح می نماییم:

یکی از براهینی که برای جبری ها بیان شده این است که گفته اند خداوند سبحان عالم است و علم به اشیاء و وقایع دارد و علم خداوند سبحان محال است که تخلف پیدا کند چون اگر تخلف کند، مستلزم جهل است و تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا. اگر قائل به جبر شویم علم خداوند تخلف پیدا نمی کند چون همانی که علم دارد، موجود می کند ولی اگر قائل شویم به اختیار، چه بسا برخلافش انجام دهد. جواب از این برهان هم واضح است و ان شاء الله در بحث بدا خواهد آمد که به چه معناست و چطور منجر به جبر نمی شود. در انسان ها هم بنده یقین دارم، فلانی مجتهد نمی شود یا معلمی می گوید فلان بچه قبول نمی شود، آیا این معنایش این است که دست بچه را گرفته که درس نخواند؟ انسان هر

چه دقیقتر باشد، مطالبی را علم پیدا می کند. ذات اقدس حق می داند بنده چه اراده می کنم، این چه ربطی به جبر دارد؟

یک برهان دیگری که ذکر کرده اند این است که آیا افعال ما تحت قدرت و سیطره خداوند سبحان هست یا نه؟ قطعاً هست. کسی نمی تواند بگوید هیچ ذره ای در عالم از تحت قدرت و سیطره ی الهی خارج نیست. من جمله این افعال ما. اگر این افعال ما تحت قدرت خداوند سبحان است در عین حال تحت قدرت ما هم باشد، لازم می آید اجتماع سببین بر شیء واحد. شیء واحد نمی تواند دو علت داشته باشد. نمی تواند دو علت تاثیر بگذارد پس قطعاً باید افعال ما مقذور ما نباشد و این یعنی ما جبری هستیم.

جواب این هم واضح است. آنی که عقلاً محال است این است که دو قدرت بخواهد در یک شیء تاثیر بگذارد ولی نفس اجتماع دو قدرت اشکال ندارد. مثل این که این کتاب اینجا هست، بنده هم قدرت دارم آن را بردارم، شما هم قدرت دارید بردارید. من می توانم این طرف بگذارم، شما می توانی آن طرف بگذاری. پنجاه نفر بر این کتاب قدرت دارند، این معنایش این است که امکان ندارد؟ تاثیر قدرت و ایجادش، بله ولی قدرت فی حد نفسه نه. خداوند سبحان هم می تواند فعل بنده را ایجاد کند، من هم می توانم ایجاد کنم.

یکی دیگر از براهین این است که فعلی که انسان می خواهد انجام دهد، عن اختیار و عن اراده، باید علم داشته باشد، وقتی بنده به چیزی علم ندارم، چطور می توانم بگویم اختیاری من است؟ خداوند سبحان عالم به همه کون و مکان است. همه مخلوقات و افعال و جواهر و اعیان، و لکن مخلوقات چه علمی دارند نسبت به افعال؟ چه علمی دارند نسبت به کنه اشیاء؟ پس این افعال اختیاری عبد نیست.

مرحوم آقای خوئی جواب می دهد و می فرماید این که می گوئید اگر بخواهد افعال، عن اختیار صادر شود باید علم داشته باشد فاعل به آنها، مقصودتان علم اجمالی است یا علم تفصیلی؟ اگر مقصود علم اجمالی است، کبری قبول است ولی ما علم اجمالی داریم. ما می دانیم این شرب خمر است. می دانیم این ضرب است. ولی این که حقیقت ضرب چیست؟ حقیقت شرب خمر چیست؟ چطور از گلو پایین می رود؟ پس اگر اینطور باشد شروع می کنیم به کتک زدن او، می گوئیم من هم نمی دانم این ضرب چیست. پس آنی که معتبر است از عبد برمی آید و آن علم اجمالی است و آنی که بر نمی آید یعنی علم تفصیلی به کنه اشیاء، معتبر نیست.

یک جمله ی دیگر هم که معروف شده که خداوند سبحان، افعال انسان را اراده می کند. بعضی که خیلی ادعای خداشناسی می کنند میگویند برگگی از درخت بدون اجازه خداوند سبحان نمی افتد، تا خداوند سبحان نخواهد، هیچ کاری در عالم ایجاد نمی شود.

خوب این هم کفر است. خداوند سبحان، هیچ وقت افعال عباد را اراده نمی کند. نمی خواهد. این افعال قبیحی که از انسانها صادر می شود، خداوند سبحان می خواهد که صادر شود؟! اگر بخواهد که یفعل القبیح یا یرضی بالقبیح.

سوال: آیا علت در حدوث کافی است و علت در بقاء نمی خواهیم.

جواب: منافات ندارد. دو مطلب است. قدرت را خداوند می دهد. مثل این که من پولی به شخصی داده ام. هر وقت هم که دلم بخواهد از حسابش می کشم بیرون. ولی معاملات را او انجام می دهد. بله قدرت را آن به آن می دهم.

بله آنی که مذهب حق این است که اگر خداوند سبحان اراده کند کاری را جلویش را بگیرد می تواند نه این که تا کاری را خداوند سبحان اراده نکند انجام نمی شود. اصلا نزاع بین شیعه و ائمه علیهم السلام با جبری ها در همین است.

در روایت دارد وَ لَوْ أَنَّ جَمِيعَ الْخَلَائِقِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَصْرِفُوا إِلَيْكَ شَيْئًا لَمْ يُقَدَّرْ لَكَ لَمْ يَسْتَطِيعُوا یعنی اگر همه ی دنیا با هم شوند تا کاری را انجام دهند و خداوند نخواهد نمی شود، اما نه این که همه جا خدا باید بخواند. این مال ضیق فهم حقیقت مذهب است. به قول آقای خوئی این دو کلمه را باید از هم جدا کرد، اگر خداوند سبحان قدرت عطا نکند، هیچ کس نمی تواند کاری انجام دهد. قدرت ما، وجود ما، آن به آن عطاء الهی است ولی فعل را عبد انجام می دهد. بله اگر خداوند سبحان، نخواهد آن فعل انجام شود، انجام نمی شود. لذا این که می گویند آتشی که ابراهیم علیه السلام را می خواست بسوزاند، آتش بود و نسوزاند یا ما خیال می کردیم آتش است چون طبیعت آتش سوزاننده است، اینها مزخرفات است. آتش بود و نسوزاند. خواص اشیاء ذاتی اشیاء نیست. که می تواند بگوید سوزاندن ذاتی اشیاء است. ما آنی که در خارج دیده ایم، دیده ایم هر آتشی می سوزاند والا کسی از کجا می داند داخل ذات آتش سوزاندگی است. اینها همه ادعاست. بله همین آتش را خداوند اثر را از او گرفته. همین چاقویی که می برد، برش را از او گرفته. همین حماری که قوه ناطقه ندارد، همین حمار را در مورد بلعم باعورا لعنه الله به تکلم در آمد و نطق کرد. بله نظام سبب و مسببی ای خداوند درست کرده این است که آتش می سوزاند و لکن چه بسا ممکن است یک جایی این سوزاندن را از آتش بگیرد.

سوال: در روایت آمده: فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ شَاءَ لَهُمُ الْكُفْرَ وَ أَرَادَهُ فَقَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَأَحَبُّ ذَلِكَ وَ رَضِيَهُ فَقَالَ لَا قُلْتُ شَاءَ وَ أَرَادَ مَا لَمْ يُحِبُّ وَ لَمْ يَرْضَ قَالَ هَكَذَا أُخْرِجَ إِلَيْنَا.

جواب: مقصود این است که کفر اینها از قدرت خداوند خارج نیست و اگر بخواهد می تواند جلوی او را بگیرد. قدرت را او داده. اراده یعنی او ناتوان نیست. در مقابل مفوضه که می گویند ید الله مغلوله.

چرا دارد که انا اولی منکم بحسناتکم و انتم اولی منی بسیئاتکم یعنی اگر این فعل در خارج هزار جزء دارد تا در خارج انجام شود، نهصدتا را من داده ام، قدرت را من داده ام، حیاة را من داده ام، توفیق اختیار را من به تو دادم.

سه کلمه اعتقاد شیعه است: یک: خداوند سبحان جلوی هر فعلی را بخواهد بگیرد می تواند، فعال ما یشاء است هیچ مانعی در او نیست. این که افعال ما به قول آقای خوئی تحقق قدرت الهی است، بله، هر جا بخواهد می تواند جلوی انسان را بگیرد. و لا یمکن الفرار من حکومتک.

مطلب دوم این است که مواردی موجبة جزئیة است که خداوند، اعجاز کرده و قدرت نمایی کرده و جلوی فعل را گرفته. ولی این که افعال انسان اگر خداوند سبحان اراده نکند (که آخوند ره به اراده نرفته چون دیده خیلی رسواست، لذا بحث شقاوت و سعادت ذاتی را مطرح کرده که عرض کردیم هر دو کلام به یکجا بر می گردد.) موجود نمی شود، غلط است. افعال انسان هیچ ربطی به خداوند سبحان ندارد و مثل مرحوم آقای خوئی و مرحوم مجلسی که اگر بگوییم افعال انسان، خداوند سبحان اراده کرده و صادر از خداوند سبحان است، صد در صد افعالی از بشر صادر می شود که قبیح است. آن آیات شریفه ای که ما کان یظلمهم و لکن کانوا انفسهم یظلمون. و این که و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی، درست است چون خداوند سبحان این قدرت را داده. و یک احتمال دیگر هم دارد که بعید است مقصود آیه شریفه باشد، این است که در جنگ بدر خداوند سبحان ملائکه ای را فرستاد که آنها به شکل امیر المومنین جنگ می کردند.

این حقیقت اعتقادات شیعه است و اگر ما بگوییم این افعال از خداوند سبحان صادر می شود یا او اراده کرده و بشر مثل کلیدی که فقط حرکت می دهد و مثل چوبی که جلوی دست نجار انداختند، لازم می آید که بلا اشکال افعالی قبیحی که از انسان صادر می شود، خداوند فعل قبیح انجام دهد. این نسبت به جبر.

سوال: توحید افعالی پس چیست؟

مراد از توحید افعالی اگر همان معناست که عرض کردیم صحیح است و الا باطل است.

اما مسلک مفوضه: مفوضه ای که می گوییم به این معنا که حضرت فرمودند مفوضه مجوس این امتند. یعنی بگویند ید الله مغلوله. این که بگوییم خداوند سبحان عالم را خلق کرده و بعد مهار عالم از دست خداوند در رفته. و لذا همه کسانی که تفویض را توضیح داده اند گفته اند این مبتنی بر این است که بگوییم ممکن الوجود در بقاء احتیاج به علت ندارد، حدوثش احتیاج به علت دارد. وقتی بقاءش احتیاج به علت نداشت، از دست خداوند خارج است چون من چیزی را می توانم، جلویش را بگیریم که در آن وجود دخیل باشم. می گویند عبد تمام العلة است. وقتی می گوییم ممکن الوجود در بقاء احتیاج به علت ندارد یعنی ممکن الوجود در بقاء می شود واجب الوجود. چطور واجب الوجود در اختیار خودش است؟ آیا اگر نستجیر بالله دو خدا می داشتیم یک خدا می توانست در حیطه ی قدرت خدای دیگر دخالت کند؟ نه. اگر ما گفتیم ممکن الوجود در بقاء علت نمی خواهد یعنی ممکن الوجود در بقاء می شود واجب الوجود و واجب الوجود محال است که کسی بتواند در او دخل و تصرف کند. این هم که هم مخالف برهان است و هم مخالف وجدان چون وجود در واقع، بی نهایت حدوث است. بقاء یک امر انتزاعی است. بقاء از وجود بعد از وجود انتزاع می شود. حکم الامثال فیما یجوز و ما لا یجوز سواء. چطور می شود وجود اول علت بخواند و وجود دوم علت نخواند؟!!

لذا این قول دیگر الآن اصلا قائل ندارد. این که خداوند سبحان جلوگیری نمی کند، صد در صد جلوگیری نمی کند؟ این احتیاج دارد به علم الهی. این که ممکن است جلوگیری کند و ممکن است جلوگیری نکند و غالبا جلوگیری نمی کند، این که مسلک شیعه است. اصلا امر بین الامرین همینه.

بنابراین کلام ما با مفوضه ای است که در روایات مطرح است. شخصی آمد خدمت امام باقر علیه السلام عرض کرد در بصره یا جای دیگر معتزله شیعه را از بین برده اند. می گویند خدا هیچ کاره است. حضرت، امام صادق علیه السلام را که سن کمی داشت فرستاد. حضرت فرمود شما چه می گویند؟ عرض کردند می گوئیم خدا هیچ کاره است و کاری از دستش بر نمی آید. حضرت فرمود حمد را بخوان. خواند تا رسید به این آیه که ایاک نعبد و ایاک نستعین، حضرت فرمود بس است، اگر خدا کاری از او بر نمی آید پس این آیه چیست؟ یا اگر فرموده من دخالت نمی کنم، پس این آیه یعنی چه؟